



Semantics in Architectural Works Based on Islamic View

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Raeisi M.M.^{*1} PhD,
Noghrekar A.H.² PhD

How to cite this article

Raeisi M.M, Noghrekar A.H. Semantics in Architectural Works Based on Islamic View. Naqshejahan- Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning, 2019 ;8(4):259-266.

¹Department of Architecture, Faculty of Engineering, University of Qom, Qom, Iran

²Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Science & Technology, Tehran, Iran

*Correspondence

Address: Faculty of Engineering, University of Qom, Ghadir Boulevard, Qom, Iran. Postal Code: 3716146611
Phone: +98 (25) 32103534
Fax: +98 (25) 32103536
raeisi@iust.ac.ir

Article History

Received: January 07, 2019
Accepted: February 10, 2019
ePublished: March 11, 2019

ABSTRACT

Introduction By examining “quiddity of meaning in architectural works”, the authors claimed to have introduced a new theory in the field of the meaning of architectural works entitled “semantics in architectural works based on the Islamic view”. The main purpose of explaining this theory is to explain the nature of meaning in the architectural works from the Islamic point of view, so as to clarify the answers to such questions as “how is the semantic domain of architectural works” and “quiddity of the role of architect in shaping the meaning of the work”. The method used to derive the aforementioned theory is a mixed method (consisting of qualitative content analysis and deduction). In addition, according to the theoretical nature of the theory, data collection was carried out through documentary library studies and by analyzing the rational basis and the philosophical foundations of the Islamic teachings and, in particular, the rational-philosophical teachings.

Conclusion Based on the results of this theory, firstly, the meaning of the effect, from the conception point of view, is influenced by the three components, including the architect, the framework of work, and the field. However, from the interpretation point of view, in addition to the three components, the fourth component, named stakeholder, is also significant. Secondly, the semantic domain of architectural works is semi-closed, regulated, and limited; this limitation is due to the existence of a common factor named nature. Therefore, considering the role of this common and constant factor, the architectural work does not have the ability to induce any meaning, and every framework has a certain meaning.

Keywords Meaning; Interpretation; Architectural Works; Islamic Teachings

CITATION LINKS

[1] Architectural research methods [2] A Comparative study of methodology and theory from the perspectives of quantitative and qualitative researches focusing on theorization in architecture [3] Toward environment-behavior theories of the middle range [4] Theory structure and a primer in theory construction [5] The subject commentary on the Holy Quran: Epistemology in the Quran [6] Molla Sadra's philosophy of critical methodology [7] Introduction to Islamic sciences [8] Hadj wine [9] The pinnacle of eloquence (Nahj al-Balagha) [10] Seas of lights (Bihar al-Anwar) [11] Realization of Islamic identity in architecture [12] An introduction to Islamic identity in architecture [13] Realization of Islamic identity in architecture [14] Spiritual wisdom and art [15] Effective factors on text interpretation & perception [16] The comprehensive model of Muslim woman personality [17] The ontology of meaning in architectural works [18] Discursive semantics [19] A comparative study of the application of symbol in Safavid and Iranian contemporary architecture [20] Perception of beauty and identity of city in the light of Islamic thought [21] The relationship between «meaning» and «appearance» in expressing art foundations [22] Study of spiral rotational motion characteristics, arabesque, the symbol of holiness, unity and beauty [23] The magic mirror [24] The sacred art, the principles and methods [25] Recreation of the Persian garden's conceptual system in Islamic-Iranian garden city [26] Geometry and ornament in Islamic architecture [27] The perfect human [28] Numerical preaching (Mava'ez al-Adadieh) [29] Islamic art and spirituality [30] Explanation of forty hadiths [31] An introduction to the symbolism in Islamic architecture

معناشناسی در آثار معماری از منظر اسلامی

محمدمنان رئیسی* PhD

گروه مهندسی معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه قم، قم، ایران

عبدالحمید نقره‌کار PhD

گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

چکیده

مقدمه: طی بررسی مساله "چیستی معنا در آثار معماری"، نگارندگان در این مقاله نظریه‌ای جدید در حوزه معنای آثار معماری با عنوان "معناشناسی در آثار معماری از منظر اسلامی" ارائه نموده‌اند که هدف اصلی از تبیین این نظریه، تبیین ماهیت معنا در آثار معماری از منظر اسلامی است تا با تأمین این هدف، پاسخ پرسش‌هایی نظیر "چگونگی دامنه معنایی آثار معماری" و "چیستی نقش معمار در شکل‌گیری معنای اثر" روشن شود. روشی که برای استنتاج نظریه فوق‌الذکر مورد استفاده قرار گرفته است روشی ترکیبی (مربک از تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی) است. ضمن آنکه با توجه به ماهیت تئوریک نظریه، گردآوری داده‌ها از طریق مطالعات اسنادی کتابخانه‌ای و با تحلیل گزاره‌های حکمی و بنیان‌های فلسفی موجود در آموزه‌های اسلامی و به‌طور خاص، آموزه‌های حکمی- فلسفی مکتب اسلام انجام شده است.

نتیجه‌گیری: برپایه یافته‌های این پژوهش، اولاً معنای اثر در مقام تکوین، متأثر از سه مولفه معمار، کالبد اثر و زمینه است؛ حال آنکه در مقام تاویل، علاوه بر این سه مولفه، مولفه چهارمی به نام مخاطب نیز ذی‌سهم است؛ ثانیاً دامنه معنایی آثار معماری، دامنه‌ای نیمه‌بسته، ضابطه‌مند و محدود است که این محدودیت به دلیل وجود عامل مشترکی به نام فطرت میان همه انسان‌ها است. با توجه به نقش فطرت به‌عنوان عامل مشترک و ثابت و حقیقی بین تمام انسان‌ها، اثر معماری قابلیت لازم برای القای هر معنایی را ندارد و هر کالبدی، مابه‌ازای معنایی مشخصی دارد.

کلیدواژه‌ها: معنا، تاویل، آثار معماری، آموزه‌های اسلامی

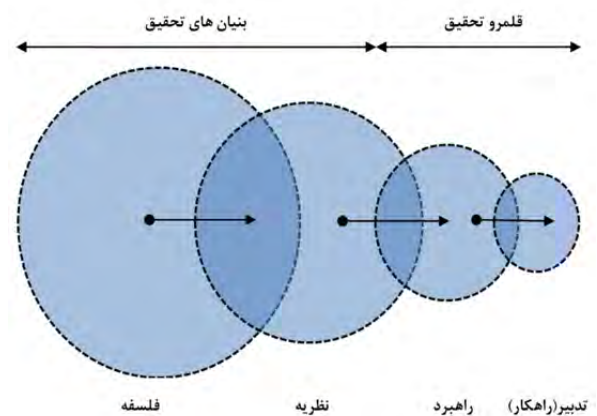
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۱

*نویسنده مسئول: raeesi@iust.ac.ir

مقدمه

از آنجا که نگارندگان مدعی هستند که طی این پژوهش، نظریه‌ای جدید پیرامون مساله "چیستی معنا در آثار معماری" را ارائه نموده‌اند، بایستی ابتدا جایگاه نظریه در یک نظام علمی مورد توجه قرار گیرد تا بستر لازم برای درک مقیاس پژوهش حاضر فراهم شود. به‌طور کلی و برپایه رابطه‌ای که بین فلسفه، نظریه و روش در یک پژوهش مشخص برقرار است، نظریه، سامانه‌ای متشکل از گزاره‌های علمی است که مقیاس آن، ناظر بر حلقه واسط بین بنیان‌های پژوهش و قلمرو پژوهش است (شکل ۱).



شکل ۱) مقیاس نظریه به‌عنوان حلقه واسط بین بنیان‌ها و قلمرو پژوهش [1]

بر این اساس، نظریه ارائه‌شده در این مقاله، بنیان‌های تئوریک خود را از منظومه حکمت اسلامی اخذ نموده است و بالتبع، شالوده نظری این پژوهش، مبتنی بر آموزه‌های حکمی- فلسفی مکتب اسلام است.

لازم است ابتدا تعریف نظریه و ویژگی‌های آن بیان شود تا در ادامه، ارزیابی محتوای این پژوهش، براساس این ویژگی‌ها صورت پذیرد. طبق تعریفی اجمالی، نظریه مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط است که پدیده‌ها را با ارجاع به مفاهیم غیرقابل مشاهده و انتزاعی، تبیین می‌کند [1] و بایستی حاوی حداقل شش ویژگی اصلی زیر باشد:

- مجموعه‌ای از فرضیات یا پیش‌فرض‌های مربوط به بنیان نظریه
- مجموعه‌ای از گزاره‌ها در مورد برخی جنبه‌های جهان هستی
- ارتباط منطقی میان گزاره‌ها
- مجموعه‌ای از نتایج حاصل از ویژگی‌های فوق
- پیوند با واقعیت
- سازمان‌دهی ارتباطات تمامی موارد بالا باید به گونه‌ای تنظیم شود که بیانگر آزمون‌پذیری نظریه باشد [2, 3]. در عین حال، برای مفهوم نظریه، سه گونه کلی می‌توان متصور شد که به شرح ذیل بیان می‌شود:

- "نظریه به منزله مجموعه قوانین؛ نظریه مجموعه‌ای از قوانین یعنی تعمیم‌های کاملاً موید به تجربه است.

- نظریه به منزله مجموعه اصول؛ نظریه مجموعه‌ای از تعاریف و اصول موضوعه و قضایای منتج از اصول است.

- نظریه به منزله فرآیند علی؛ نظریه مجموعه‌ای از توصیف‌ها درباره مسیرها یا فرآیندهای علیت است [4].

با توجه به گونه‌های فوق، نظریه‌ای که طی این پژوهش ارائه می‌شود با گونه دوم، یعنی مجموعه‌ای از تعاریف و اصول موضوعه و قضایای منتج از آنها سازگاری بیشتری دارد. زیرا دو گونه دیگر، مبتنی بر قضایا و استدلال‌های مبتنی بر تجربه (از نوع استقرا یا تمثیل) هستند که در نظریه ارائه‌شده که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است به این نوع استدلال‌ها بهای چندانی داده نشده است؛ زیرا از منظر اسلامی، در استدلال‌های سه‌گانه (تمثیل، قیاس و استقرا)، تنها قیاس و آن هم نوع خاصی از آن- تحت عنوان برهان یا قیاس برهانی- می‌تواند منجر به معرفت قطعی علمی شود [5, 6]. و قضایای تجربی که مبتنی بر استقرا و تمثیل هستند نمی‌توانند به تنهایی منجر به تولید معرفت علمی شوند.

در خصوص ویژگی اول نظریه که ناظر بر فرضیه‌های پژوهش است، گزاره‌های ذیل ارائه می‌شود:

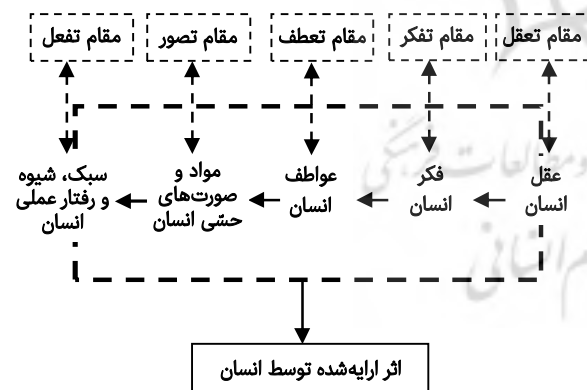
سوال و فرضیه اول: آیا برای آثار معماری می‌توان به دامنه معنایی باز و نامعین قابل بود؟ پاسخ این پرسش در قالب فرضیه اول پژوهش به این شرح ارائه می‌شود: دامنه معنایی یک اثر معماری مشخص، دامنه‌ای نیمه‌بسته و متعین است و اثر، قابلیت لازم برای القای هر معنایی را ندارد.

سوال و فرضیه دوم: آیا در تاویل معنای آثار معماری، مولفه‌های حقیقی و ثابتی نیز وجود دارد؟ پاسخ این پرسش در قالب فرضیه دوم پژوهش به این شرح ارائه می‌شود: در فرآیند تاویل آثار معماری، علاوه بر مولفه‌های اعتباری و نسبی مانند شرایط متغیر مکانی و زمانی، مولفه‌های حقیقی و ثابت نیز موثر هستند.

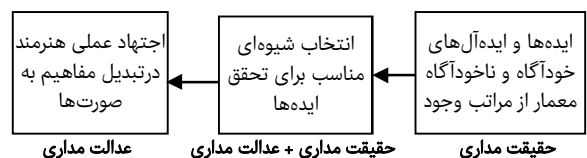
سوال و فرضیه سوم: مبدأ و خاستگاه تکوین معنای آثار معماری چیست؟ پاسخ این پرسش در قالب فرضیه سوم پژوهش به این شرح ارائه می‌شود: خاستگاه وجودی و هستی‌شناختی معنای اثر، ایده‌ها و ایده‌آل‌های معمار اثر است.

شکل‌گیری معنای اثر، ذی‌سهم است؛ شکل و کالبد اثر هنری بستگی به ذوق و استعداد عملی و تجربی معمار دارد و در این راه، هنرمند افزون بر اندیشه‌ها و اعتقادات و معرفت‌های صحیح (ایده‌ها) باید از ذوق و تجربه کافی و عملی در آن گرایش هنری برخوردار باشد^[12]. در نتیجه محتوای یک اندیشه را بسته به خلاقیت و توان عملی معمار می‌توان با کالبد و صور متعدد، به‌صورت نسبی و در درجات مختلف متحقق نمود. این درجات تحقق همان چیزی است که سنت‌گرایانی همچون /ردلان نیز بر آن تاکید می‌ورزند. /ردلان در بخشی از کتاب حس وحدت که به آن درجات تحقق نام نهاده است شهر را دربرگیرنده صور مادی گوناگون معرفی می‌نماید^[13]. درجات تحقق محتوا (معنا) در صورت و کالبد آثار هنری و معماری، موضوعی است که خود متأثر از درجات مختلف حیات انسانی است. "انسان فقط در مرتبه نفس خود محدود نمی‌شود بلکه مراتب و مدارجی دارد برتر از نفس که همان قلب یا روح و غیره است. اما اگر نفس در حین عمل دارای استقلال باشد و متأثر از مراتب برتر و بالاتر وجود نباشد، اثری که با این حالت به وجود آورده می‌تواند به نفسانیت توصیف بشود ولی در هنر دینی نفس هنرمند چنین نیست. نفس او در واقع یک مرتبه نازله از وجود اوست و در نتیجه می‌باید از قوای برتر وجود او متأثر شود"^[14]. لذا بسته به مرتبه نفسی که معمار از آن در خلق اثر خود بهره می‌جوید و ایده‌های خود را از آن نفس الهام می‌گیرد، کیفیت و درجه تحقق معنا در کالبد اثر نیز متغیر است. هرچه نفس معمار متعالی‌تر باشد درجه تحقق معنا در کالبد اثر در مرتبه‌های بالاتر متصور خواهد بود^[11].

پس در مجموع، در خصوص رابطه مولف (معمار) و معنا چنین استنباط می‌شود که هم ایده و ایده‌آل معمار (که مبتنی بر یکی از مراتب وجودی وی است) و هم استعداد و تجربه عملی وی، در مقام تکوین معنا ذی‌سهم هستند. شکل ۳ فرآیند تکوین معنا از ایده تا کالبد را براساس رابطه معمار و معنای اثر تبیین می‌نماید.



شکل ۲) فرآیند تکوین و شکل‌گیری اثر از منظر اسلامی (ماخذ: نگارندگان)



شکل ۳) سیر کلی تکوین معنا از ایده

اما علاوه بر مقام تکوین، معمار (موثر) در مقام تاویل نیز حضور دارد. زیرا همان طور که ذکر شد، اولاً "اثر جلوه موثر است و موثر را در خویش نهفته است"^[5] و ثانیاً مخاطبی که در مقام تاویل به

همچنین لازم است در مورد ویژگی آخری که برای نظریه بیان شد (ویژگی آزمون‌پذیری نظریه)، این توضیح ذکر شود که این ویژگی به یکپارچگی منطقی درون آن (به‌طوری که افراد دیگر بتوانند ادعاها و سودمندی نظریه را مستقل از نظریه‌پرداز درک کنند) مربوط است^[1].

برای استنتاج نظریه ارایه‌شده، گردآوری داده‌ها با روش اسنادی و تحلیل و داوری آنها با روش برهانی انجام شده است. لذا در مجموع، از روشی ترکیبی و متشکل از تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی استفاده شده است.

معناشناسی در آثار معماری از منظر اسلامی: با توجه به اهمیت مفهوم شناخت در یک نظریه معناشناختی، لازم است قبل از ورود به محتوای نظریه، به تعریف مکتب اسلام از ادراک و شناخت توجه لازم صورت پذیرد. طبق تعریف حکمای اسلامی، شناخت و ادراک یک اثر عبارت است از "الصورة الحاصلة من الشيء عند العقل: صورتی که از یک شیء در ذهن پدید می‌آید"^[7]. با توجه به این تعریف، در ادامه مشخص خواهد شد که از منظر اسلامی، چهار مولفه در تکوین و سپس ادراک معنای آثار معماری موثر هستند که عبارتند از: مولف (معمار)، مخاطب، کالبد اثر و زمینه‌ای که مخاطب در آن با اثر مواجه می‌شود. البته برخی از این مولفه‌ها فقط در مقام تاویل (بازخوانی) معنا موثرند و در مقام تکوین (شکل‌گیری) نقشی ندارند که در ادامه به این مهم اشاره خواهد شد.

مولفه‌های موثر بر معنا از منظر اسلامی

رابطه معنای اثر و مولف (معمار): طبق تعالیم حکمی مکتب اسلام، "اثر جلوه موثر است و موثر را در خویش نهفته است"^[8] و لذا حتی اگر فهم اثر را محدود به گفتگوی افق‌های معنایی مخاطب و خود اثر بدانیم از آنجا که جلوه‌گری موثر در اثر اجتناب‌ناپذیر است، پس بالاجبار افق معنایی موثر (مولف) نیز در واقعه فهم ذی‌سهم خواهد بود.

تجلی موثر در اثر امری است که علاوه بر تقریرات حکمای اسلامی، در نصوص متقن دینی نیز مورد تأیید قرار گرفته است؛ از جمله این نصوص، روایت امیر مومنان^(ع) است که درباره تجلی انسان (به‌عنوان موثر) در کلامش (به‌عنوان اثر) چنین می‌فرماید: "انسان پشت زبانش نهفته است"^[9]. ایشان در روایتی دیگر در تأیید رابطه اثر و موثر می‌فرماید: "عقل‌ها پیشوایان افکارند و افکار پیشوایان قلب‌ها و قلب‌ها پیشوایان حواس و حواس پیشوایان اعضا و جوارح"^[10]. ملاحظه می‌شود که طبق این روایت آنچه که توسط اعضا و جوارح نمود می‌یابد - یعنی مصادیق و آثار- در مراحل قبل، نشأت‌گرفته از عالم افکار و مفاهیم موثر (معمار) است (شکل ۲). از سوی دیگر چنانچه بپذیریم که معنا به‌صورت نسبی در مصادیق (اثر) تجلی پیدا می‌کند^[11] و این مصادیق هستند که حامل معنای آن، آنگاه می‌توان گفت که طبق روایت فوق‌الذکر، اثر و بالتبع معنای آن، ابتدا از حوزه عقل و فکر معمار تکوین می‌یابد.

نکته دیگر آنکه، از آنجا که افق معنایی موثر (مولف)، مولفه‌ای است که مربوط به زمان گذشته (ولو گذشته بسیار نزدیک) است، تطورات زمانی و مکانی و به‌طور کلی اعتباریاتی تأثیری بر ماهیت آن ندارند زیرا ایده مولف پس از بروز به حوزه هست‌ها تعلق می‌یابد که طبق مبانی هستی‌شناسی اسلامی، حوزه‌ای حقیقت‌محور است. از این رو، افق معنایی مولف به‌عنوان یکی از مولفه‌های دخیل در تکوین معنا، پس از بروز اثر، مولفه‌ای ثابت و غیراعتباری می‌شود که ثبوت خود را به معنای ادراک‌شده از اثر نیز منتقل می‌کند.

علاوه بر ایده و افق معنایی معمار، استعداد و تجربه او نیز در

بازخوانی معنای اثر اقدام می‌نماید، با اثری مواجه است که موثر را در خویش نهفته است؛ نتیجه منطقی این دو گزاره این است که بایستی برای معمار (موثر)، علاوه بر مقام تکوین، در مقام تاویل نیز سهمی قطعی قائل شد.

رابطه معنای اثر و مخاطب: از منظر اسلامی، مخاطب برای استنباط معنای درست و مضبوط اثر، بایستی تا جای ممکن با ابزارهای مناسب از دخالت‌دادن صرف پیش‌فهم‌های خود در بازخوانی معنای اثر اجتناب ورزیده، معنایی که حاصل رویکردی مغایر با این رویکرد باشد نتیجه تفسیر به رأی مذموم است. "در تفسیر به رأی مذموم، تفسیرگر فقط پیش‌فهم خود را اساس قرار می‌دهد. اما در تفسیر به رأی مقبول، اگر چه پیش‌فهم خود را در تفسیر دخالت می‌دهد ولی می‌کوشد آن را با ابزار خاصی چون اجماع مهار کند"^[15]. به بیان دیگر در رویکرد اسلامی، دخالت‌دادن پیش‌فهم در تفسیر و فهم معنای اثر مقبول است و پیش‌فهم‌های مخاطب یکی از مولفه‌های بازخوانی معنا محسوب می‌شود اما به شرط آنکه فرآیند بازخوانی معنا، صرفاً قائم به این مولفه نباشد و با ابزارهای مناسب دیگری که در آموزه‌های دینی بیان شده است مهار شود.

توجه به این موضوع نیز حایز اهمیت است که نسبت نامحدودی که اغلب جریانات معرفت‌شناختی معاصر غرب برای فهم بشری قائل هستند در نگاهی مبنایی، از نتایج جامع‌نبودن منابع شناختی آنها و تکیه صرف بر عقل و حس خطاپذیر بشری است. زیرا "از لوازم حاکمیت عقل ابزاری، تن‌دادن به تاریخی‌شدن ارزش‌های انسانی و پذیرش نسبت در فهم حقایق و معارف است.

با این نگاه، حکمت جاویدان و ارزش‌های مستقر در حیات واقعی بشر در تلقی علمی جایگاهی ندارد و حیات فکری و فرهنگی بشر در تلاطم آزمون و خطای برخاسته از ذهن محدود آدمی گرفتار می‌آید"^[16]. تکیه صرف بر عقل ابزاری سبب شده تا این جریان‌ها، میان فهم نسبی و نسبت در فهم دچار خلط مبحث شده، برای یک اثر معین، همه معنای بی‌شماری را که مخاطبان مختلف استنباط می‌کنند موجه بشمارند. حال آنکه از منظر اسلامی و با تکیه بر منابع جامع شناخت بشری، آنچه پذیرفتنی است فهم نسبی است و نه نسبت در فهم؛ بدین معنی که "مراتب فهم اشخاص، متفاوت است و در برخورد با حقایق، هر کسی می‌تواند فقط به اندازه فهم و میزان ادراک خود از آنها بهره‌مند شود. باید توجه داشت که مراتب متفاوت یک حقیقت به وحدت آن لطمه وارد نمی‌سازد و یک حقیقت می‌تواند تجلیات گوناگون داشته باشد"^[17]. این نکته،

مولد مرز مهمی است که می‌توان در فرآیند بازخوانی معنا بین نظریه نگارندگان و نظریات معرفت‌شناختی معاصر غرب قائل شد؛ به این معنی که طبق استنتاج نگارندگان بر پایه آموزه‌های اسلامی، فهم‌های مخاطبان مختلف یک اثر (به شرط آنکه با روشی مضبوط حاصل شده باشند) در رابطه‌ای طولی و وحدت‌گرا قرار می‌گیرند. اما در اغلب رویکردهای معاصر غربی، این فهم‌ها، مجموعه‌ای وحدت‌گرای و متکثر را تشکیل می‌دهند؛ چرا که در رابطه‌ای عرضی با هم قرار می‌گیرند.

شکل‌گیری رابطه عرضی بین فهم‌های مخاطبان در سایر رویکردها، ناشی از تاکید تام آنها بر تاثیر پیش‌فهم مخاطب در بازخوانی معنای اثر است؛ حال آنکه از منظر اسلامی، در شکل‌گیری پیش‌فهم‌های مخاطب، علاوه بر عوامل نسبی و اعتباری، عاملی ثابت و حقیقی به نام پیش‌سرشت (فطرت) نیز تاثیرگذار است که طبق نص صریح قرآن کریم، تغییر و دگرگونی در آن راهی ندارد: "فطرتی که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است؛ در آفرینش خدا تغییری نیست؛ دین پاک و پایدار این است ولی بیشتر مردم

نمی‌دانند". این مهم سبب می‌شود تعریف پیش‌فهم در مکتب اسلام با آنچه معرفت‌شناسی معاصر غرب ادعا می‌کند متفاوت بنماید. بر این اساس، در نگاهی جامع می‌توان پنج عامل ذیل را در شکل‌گیری پیش‌فهم، ذی‌سهم دانست که اولی ثابت و بقیه نسبی هستند:

۱- پیش‌سرشت که بخش مشترک پیش‌فهم انسان‌ها را تشکیل می‌دهد و در حقیقت موجب فهم و تفاهم و برداشت‌های مشابه یا یکسان می‌شود.

۲- پیش‌دانسته، که به کلیه یافته‌ها و آموخته‌های فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی هر فرد باز می‌گردد و در میان مردم یک فرهنگ یا خرده‌فرهنگ مشترک است و ممکن است گاه باعث سوء تفاهم‌های فرهنگی و خرده‌فرهنگی شود.

۳- پیش‌تجربه، که به تجربه‌های فردی هر شخص بازمی‌گردد و در حقیقت بخش کاملاً فردی (نسبی) هر پیش‌فهمی را تشکیل می‌دهد در نهایت بیشترین تفاوت برداشت‌ها را پدید می‌آورد.

۴- پیش‌داوری، که با توجه به انتظارات و هدف فهمنده یا تفسیرگر از رجوع یا مواجهه با متنی خاص، قضاوت زودهنگام را در پی می‌آورد به فهم و تفسیر او جهت می‌دهد.

۵- حالت روحی، که به حال و هوا و وضعیت روحی- روانی فهمنده هنگام برخورد با متن مربوط می‌شود"^[18].

حاصل برآیند همه مولفه‌های فوق این است که از منظر اسلامی، این امر که یک عنصر یا موضوع ثابت (مثلاً یک رنگ مشخص)، در جوامع مختلف معناهای متفاوت داشته باشد امری توجیه‌پذیر است^[19] زیرا "ادراک و دریافت انسان‌ها از معانی اشکال هندسی، معنی رنگ‌ها و فرم‌ها و معانی مستتر در آنها یا مستفاد از آنها با عنایت به جهان‌بینی و فرهنگ و محیط و تاریخ، برای جوامع مختلف، متفاوت است"^[20] و دامنه معنایی یک اثر معین، به دلیل تاثیر عواملی چون پیش‌تجربه و پیش‌دانسته، دامنه‌ای غیرمطلق و نسبی است اما این نسبت با نسبییتی که معرفت‌شناسی معاصر غرب ادعا می‌کند بسیار متفاوت است چرا که نسبت معنایی آثار از منظر اسلامی، نسبتی مضبوط و محدود است و نه مطلقاً باز که حدود و دامنه کلی آن تحت تاثیر عامل پیش‌سرشت (فطرت) تعیین می‌شود.

بر پایه آنچه ذکر شد، مخاطب، قطعاً در مقام تاویل نقشی جدی و انکارناپذیر دارد اما در مقام تکوین، نمی‌توان برای این مولفه، سهمی قطعی قائل بود، زیرا ممکن است معمار، اثر خود را بدون توجه به مخاطب، علایق و نیازهای او معنایپردازی نماید که این امر، حداقل در برخی از جریانات نوین هنر و معماری (نظیر هنر برای هنر) مشاهده می‌شود.

رابطه معنای اثر و کالبد اثر: طبق آموزه‌های اسلامی، هر معنایی با هر صورتی تناسب ندارد و لذا دامنه معنایی هر صورت متعین، دامنه‌ای محدود و معین است که چنانچه ذکر شد، نسبت محض را در آن راهی نیست؛ چرا که "هیچ مکان یا شی‌ای تنها به "جا" و "فضا" و "قلمرویی" خاص دلالت نمی‌کند بلکه بالاتر از آن به محتوایی که در آن مکان محیط شده و همچنین به محتوایی که آن را احاطه نموده است و به محتوای اصولی که آنرا خلق نموده است نیز اشاره می‌نماید"^[21]. رابطه صورت (کالبد) و معنا (محتوا) موضوعی است که در روایات و احادیث معصومین نیز مورد اشاره قرار گرفته است. امیر مومنان^(ع) در این خصوص می‌فرماید: "و بدان که هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد، آنچه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است و آنچه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است"^[9]. اما دلالت صورت بر محتوا به معنی همانی این دو و

عمل صالح (که شأنی فعلی و عملی دارد) در کنار هم یاد شده است و حتی عاقبت سوء رفتار، انحطاط در عقیده و فکر معرفی شده است: "سپس عاقبت کسانی که کارهای زشت انجام دادند این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را مسخره می‌کردند".

از این رو چنین استنباط می‌شود که طبق مبانی اسلامی، اولاً محیط (اعم از مصنوعی یا طبیعی) بر رفتار انسان موثر است و ثانیاً رفتار و افکار نیز بر یکدیگر تأثیرگذارند. نتیجه منطقی ترکیب این دو گزاره این است که محیط بر افکار انسان تأثیرگذار است و بالتبع، ادراکات وی از محیط و مولفه‌های آن (از جمله معنای محیط)، صورتی ایستا از اشکال فارغ از زمان و منفک از حافظه تاریخی و جدا از بستر و رمزهای فرهنگی زمانه خود نیست^[26]؛ لذا چنین استنتاج می‌شود که اسلام، تأثیر زمینه و شرایط متغیر زمانی و مکانی در فرآیند ادراک معنا را می‌پذیرد و نظریاتی که در مقام تاویل، هیچ شأن و سهمی برای زمینه و محیطی که معنای اثر در آن ادراک می‌شود قائل نیستند را موجه نمی‌دانند. در خصوص تأثیرگذاری محیط بر معنا در مقام تکوین نیز چنین استنتاج می‌شود که طبق مباحث ارائه‌شده، اولاً محیط بر انسان، افکار و اعمال وی تأثیرگذار است که معمار اثر نیز از این قاعده، مستثنی نیست و ثانیاً اثر، جلوه موثر (معمار) است و موثر را در خود نهفته است و ثالثاً میان اثر و معنای آن رابطه‌ای قطعی برقرار است. نتیجه منطقی سه گزاره فوق این است که محیط (زمینه) در تکوین معنای اثر نیز سهمی قطعی دارد.

مدل تاویل معنای آثار معماری از منظر اسلامی: همان طور که در مقدمه بیان شد، از اهداف این پژوهش استنتاج مدل "تاویل معنای آثار معماری از منظر اسلامی" است که برای استنتاج این مدل بایستی مشخص شود که مولفه‌هایی که در بخش‌های قبل به‌عنوان مولفه‌های ذی‌سهم در بازخوانی معنای اثر معرفی شدند، چگونه با یکدیگر در فرآیند بازخوانی معنای اثر، تعامل برقرار می‌کنند.

لازمه تبیین جامع این تعامل، توجه به این مهم است که انسان موجودی است دارای قوای مختلف و متشکل از ساحات و نفوس گوناگون^[27]. بر پایه روایت منقول از امیر مومنان^(ع)، نفوس انسانی در چهار گروه کلی قابل دسته‌بندی است که عبارتند از: نامی نباتی، حسی حیوانی، ناطق قدسی و کلی الهی^[28].

دو نفس اول به‌صورت بالفعل موجود است و میان انسان و حیوان مشترک است؛ حال آنکه دو نفس دیگر ضمن آنکه مختص انسان است، به‌صورت بالقوه وجود دارد نه بالفعل. لذا هم مخاطب اثر و هم مولف اثر را بایستی موجودی چندساحتی تلقی نمود که این ساحات مختلف و نفوس منبعث از آنها، بر مراتب معنایی اثر تأثیرگذارند. از مهم‌ترین وجوه افتراق نظریه نگارندگان با سایر نظریات معناشناختی، همین توجه به این ساحات و نفوس مختلف است که هم در تکوین معنای اثر و هم در تاویل معنای استنباط‌شده توسط مخاطب حایز اهمیتی اساسی است. زیرا چنانچه اثر را دارای دو بعد ظاهر (صورت) و باطن (معنا) بدانیم^[21]، معنای اثر می‌تواند برگرفته از نفوس جمادی و حیوانی مولف باشد که وهم‌محور است و منجر به هنر مذموم می‌شود یا منبعث از نفوس عقلانی و روحانی‌اش باشد که حقیقت‌محور است و به هنر ممدوح ختم می‌شود^[14].

به همین ترتیب، تاویل مخاطب از معنای اثر نیز بسته به اینکه مبتنی بر کدام یک از نفوس او باشد، جایگاه مشخصی را در سلسله‌مراتب معنایی اثر به خود اختصاص می‌دهد؛ چنانچه القانات و ادراکات مخاطب در زمان تاویل، برگرفته از نفوس عقلانی و

تجلی مطلق محتوا در کالبد نیست بلکه در واقع هر یک از دو عنصر صورت و محتوا، ترجمانی از دیگری است که این ترجمان دارای مراتبی مختلف بوده و بسته به کیفیت ترجمان، کیفیت رسوخ این دو عنصر در یکدیگر مشخص می‌شود^[11]. در همین راستا، هماهنگی هر چه بیشتر مفهوم باطنی با ظاهر و صورت اثر، برای وحدت‌بخشیدن به اجزای مادی و معنوی یک موضوع هنری، حیاتی محسوب می‌شود^[22]. مبرهن است که طبق روایت فوق‌الذکر، هر باطنی (معنایی) را نمی‌توان به هر ظاهری (کالبدی) نسبت داد که این امر شاهدهی است بر نفی آنچه جریانات مخاطب‌محور در خصوص نسبت محض معنا ادعا می‌کنند. پس از منظر اسلامی، "صورت (ظاهر)، هرگز نمی‌تواند کیفیات (معانی) را بی‌واسطه بیان کند^[23] و شکل نمی‌تواند معنی چیزی را بنمایاند^[24].

لیکن این نمایاندن، مضبوط و تابع حقایقی است که آن را از نسبت محض خارج کرده، در چارچوب مشخصی قرار می‌دهد. توجه به این نکته نیز حایز اهمیت است که در خطبه فوق‌الذکر، قید خاصی برای تخصیص روایت، ذکر نشده و لذا محتوای روایت را بایستی عام بدانیم که بر همه پدیده‌های هستی از جمله آثار معماری جاری می‌شود. عبارت عام "هر ظاهر" که در ابتدای این فراز ذکر شده، شاهدهی است بر این مدعا.

بر پایه آنچه بیان شد، چنین استنتاج می‌شود که کالبد اثر در مقام تکوین معنا، حضوری قطعی دارد زیرا معمار اثر نمی‌تواند معنا و ایده حامل آن را بدون واسطه به مخاطب منتقل کند که این واسطه نیز چیزی نیست جز خود اثر و به عبارت بهتر کالبد اثر. اما در مقام تاویل، نقش و حضور کالبد از این هم مهم‌تر است؛ چرا که در فرآیند تاویل معنای اثر، اصولاً این کالبد اثر است که به‌عنوان حلقه اتصال بین سایر مولفه‌ها (از جمله معمار و مخاطب) ایفای نقش می‌کند و اگر کالبدی در میان نباشد، واسطه‌ای در میان نخواهد بود که مخاطب بتواند تاویل خود را بر آن مبتنی سازد.

رابطه معنای اثر و زمینه (محیط): نظام‌های کالبدی و کارکردی که محیط یا زمینه، بستر شکل‌گیری آنها است ظرف مناسبی برای نظام‌های معنایی به‌عنوان مظروف هستند^[25]. در قرآن کریم تأثیر محیط و زمینه - به‌عنوان ظرف - بر مظروف تأیید شده است؛ برای مثال، در سوره اعراف از تأثیر محیط زیست بر گیاهان چنین یاد شده است: "سرزمین پاکیزه، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید اما سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید".

از منظر اسلامی، همان طور که محیط بر سایر موجودات تأثیرگذار است، به طریق اولی، بر انسان به‌عنوان اشرف موجودات نیز موثر است؛ امیر مومنان علی^(ع) در یکی از فرازهای نهج‌البلاغه به این مهم اشاره می‌فرماید و محیط زیست و ویژگی‌های طبیعی شهر بصره را از علل سستی و فساد مردم این شهر، معرفی می‌فرماید: "خاک شما بدبوترین خاک‌هاست، از همه جا به آب نزدیک‌تر و از آسمان دورتر و نهم‌تر و فساد در شهر شما نهفته است، کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه و آنکه بیرون رود در پناه عفو خداست"^[9]. بر این اساس، محیط مصنوع نیز همچون محیط طبیعی، بر انسان، خصوصیات، اعمال و رفتار او موثر است؛ زیرا واژه شهر در خطبه فوق، هم متشکل از اجزای طبیعی و هم متشکل از اجزای مصنوعی است و هر دو نوع محیط در شکل‌گیری شهر ذی‌سهم هستند.

از سوی دیگر طبق آموزه‌های اسلامی، رابطه عمل و فکر رابطه‌ای قطعی است و این دو بر یکدیگر تأثیر آشکار دارند. برای مثال در آیات متعددی از قرآن، از ایمان (که شأنی فکری و نظری دارد) و

پس می‌توان گفت که از منظر اسلامی، تاویل آثار بایستی "متن‌محور" باشد (البته با تعریفی که در این نظریه از متن‌محوری ارایه شد) و به همین دلیل در مدل ارایه‌شده در شکل ۵، کالبد اثر که متناظر با متن است، در قلب و کانون مدل، مکان‌یابی شده است و سایر مولفه‌ها نظیر معمار و مخاطب و زمینه، حول این مولفه سازمان‌دهی شده‌اند. لیکن از آنجا که کالبد اثر، حاصل ایده‌ها و ایده‌آل‌های معمار است و معنا (محتوا) نیز در متن (کالبد اثر) متجلی شده است [11]، پس خاستگاه وجودی معنای اثر، ایده‌ها و ایده‌آل‌های معمار اثر است.

گزاره‌های نظریه معناشناسی در آثار معماری از منظر اسلامی: با توجه به مولفه‌های چهارگانه ذکرشده و تاثیر هر یک از آنها در تکوین و سپس تاویل معنا (مطابق مدل ارایه‌شده در شکل ۵) و بر پایه استنادات و ادله مختلفی که طی این پژوهش ارایه شد، گزاره‌های اصلی نظریه معناشناسی آثار معماری از منظر اسلامی به شرح ذیل ارایه می‌شود:

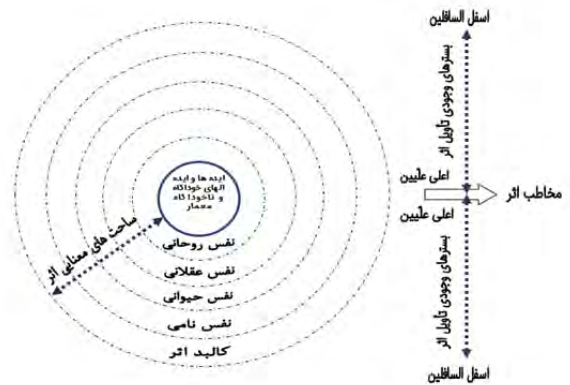
با توجه به مولفه‌های چهارگانه موثر بر معنا (شامل معمار، مخاطب، کالبد و زمینه)، این معمار است که ابتدا و در مقام تکوین، روح معنا را با ایده خود در کالبد اثر می‌دمد. پس رکن اصلی در تکوین و شکل‌گیری معنا، معمار است؛ حال آنکه رکن اصلی در تاویل معنا، کالبد (متن اثر) است؛ زیرا این کالبد و متن اثر است که حلقه اتصال سایر مولفه‌ها در فرآیند تاویل است و اصولاً اگر کالبدی در میان نباشد گفتمانی بین سایر مولفه‌ها شکل نخواهد گرفت. پس از منظر اسلامی، معنا در مقام تکوین، مولف‌محور و در مقام تاویل، متن‌محور است.

از منظر اسلامی، معنای اثر در مقام تاویل، حقیقتی دست‌یافتنی است؛ اما این حقیقت امری واحد نیست و دارای سلسله‌مراتبی طولی است؛ به این ترتیب که معنای اثر ضمن آنکه دارای تجلی واحدی نیست، تجلیات مختلف معنایی اثر، وحدت‌گرا هستند و در رابطه‌ای طولی قرار می‌گیرند و نه عرضی (عرضی به مفهوم آنچه طی رویکرد مخاطب‌محور ادعا می‌شود). این در حالی است که معنای اثر (در مقام تاویل) در رویکرد مخاطب‌محور، متغیری است دست‌نیافتنی و کاملاً متکثر و در رویکرد مولف‌محور نیز معنا امری ثابت و قطعی، واحد و دست‌یافتنی است که حاصل نیت و مقصود معمار (مولف) است.

آنچه سبب می‌شود بتوان در نظریه معناشناسی آثار معماری از منظر اسلامی، تحلیلی جامع و مانع برای تبیین دامنه معنایی آثار ارایه نمود، توجه عمیق و جامع به انسان، ساحات و نفوس مختلف وی است و نقدهای وارد بر رویکردهای دیگر از منظر اسلامی، اغلب حاصل فقدان همین توجه جامع و مانع به انسان و ساحات مختلف اوست؛ به این ترتیب که رویکرد مخاطب‌محور از این حقیقت غافل است که انسان علاوه بر وجوه اعتباری و نسبی، حقیقتی ثابت و غیرنسبی نیز دارد که در معارف اسلامی از آن تحت عنوان "فطرت" یاد می‌شود و رویکرد مولف‌محور نیز از این واقعیت غافل است که مخاطب در بازشناسی مقصود معمار، علاوه بر وجوه ثابت و حقیقی، از وجوه نسبی و اعتباری مختلف نیز تاثیر می‌پذیرد که این وجوه نسبی و اعتباری می‌تواند حاصل مولفه‌های انفسی (مانند پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فهم‌های مخاطب) باشد یا حاصل مولفه‌های آفاقی (نظیر شرایط متغیر زمانی و مکانی).

از منظر اسلامی، رابطه صورت و معنا، نه رابطه‌ای "این همانی" است و نه رابطه‌ای "آزاد". چگونگی تعریف این رابطه، از نقاط افتراق اصلی نظریه "معناشناسی در آثار معماری از منظر اسلامی" با رویکردهای مخاطب‌محور و مولف‌محور است؛ به این ترتیب که

روحانی او باشد القائات معنایی‌ای که برای او حاصل می‌شود القائاتی حقیقی است و در غیر این صورت القائاتی که برای او حاصل می‌شود وهمی و ظلمانی است [30]. لذا طبق آموزه‌های اسلامی، فرآیند بازخوانی و تاویل معنای اثر از دو بعد (بعد مولف و بعد مخاطب)، متاثر از نفوس مختلف انسان است (شکل ۴).



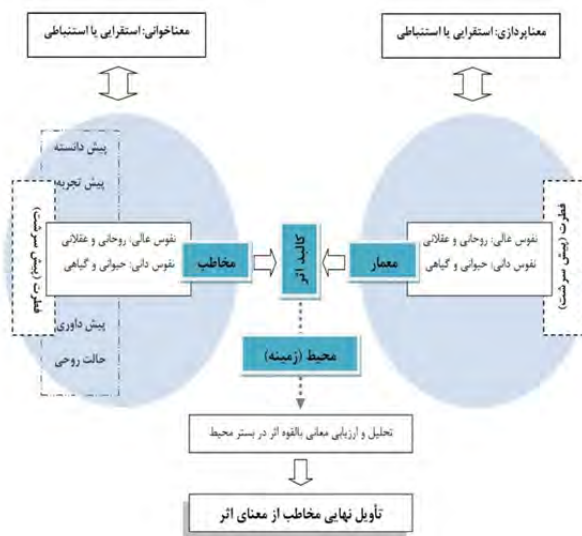
شکل ۴) جایگاه نفوس مختلف انسان در فرآیند تاویل اثر از منظر اسلامی

بر پایه آنچه بیان شد، مدل تاویل آثار معماری از منظر اسلامی، مبتنی بر چهار مولفه اصلی معمار، مخاطب، کالبد اثر و زمینه (محیط) و تعدادی زیرمولفه (نظیر نفوس مختلف انسانی، پیش‌فهم‌ها و پیش‌تجربه‌های مخاطب و غیره) طبق شکل ۵ استنتاج می‌شود. طبق این مدل، بسته به اینکه معناخوانی یا معناپردازی، مبتنی بر کدام یک از نفوس انسان باشد، استقرایی یا استنباطی خواهد بود. اساس رویکرد استقرایی بر استقرای مشاهدات حسی است [5]. اما رویکرد استنباطی مبتنی بر قوای عقلی و شهودی است که در آن حس نقش‌چندانی ندارد. بر این اساس، نفوس دانی (حیوانی یا گیاهی) به معناخوانی یا معناپردازی استقرایی منجر خواهند شد؛ حال آنکه نفوس عالی (عقلانی و روحانی) به معناخوانی یا معناپردازی استنباطی منتج می‌شوند که نتیجه آن، منجر به دریافت حقایق مکنون توسط مخاطب می‌شود [31].

طبق مدل ارایه‌شده در شکل ۵ چنین استنتاج می‌شود که با توجه به رویکردهای مختلفی که برای معناشناسی آثار معماری می‌توان متصور شد (نظیر رویکردهای مولف‌محور، مخاطب‌محور و متن‌محور)، معناشناسی آثار معماری از منظر اسلامی، در مقام تاویل، متن‌محور است چرا که از منظر اسلامی، اصل و اساس تاویل، مبتنی بر متن (کالبد اثر) است و مخاطب بایستی معنای دمیده‌شده توسط مولف (معمار) در اثر را کشف نماید نه آنکه پیش‌ذهنیات خود را به آن تحمیل نماید.

لیکن به دلیل تاثیر شرایط متغیر زمانی و مکانی، کشف مقصود اصلی معمار، همیشه میسر نیست و نمی‌توان صرفاً بر ایده و مقصود معنایی معمار تکیه نمود و نقش اعتباریات را نادیده پنداشت که این مهم، تفاوت اصلی رویکردهای مولف‌محور با نظریه نگارندگان است. اما متن‌محوری از منظر اسلامی به معنای آن نیست که مخاطب، معنا را صرفاً در اثر جستجو نماید و ایده معمار را در فرآیند تاویل معنا، به کلی نادیده انگارد. این تفسیر از متن‌محوری، همان چیزی است که رویکردهای رادیکال (نظیر شالوده‌شکنی) در هرمنوتیک معاصر ارایه می‌نمایند و به نظر می‌رسد که به جز اشتراک لفظی بر سر واژه "متن‌محوری"، اشتراک دیگری با این نظریه ندارند.

که در چارچوب این نظام نگنجدن مشمول "تفسیر به رأی شده" و فاقد اعتبار هستند. با توجه به گزاره‌های فوق، جدول ۱، کلیتی اجمالی از نظریه "معناشناسی در آثار معماری از منظر اسلامی" را ارائه می‌نماید.



شکل ۵) مدل تأویل آثار معماری از منظر اسلامی

رویکرد مخاطب‌محور به حقیقت هنر که همانا تجلی مفاهیم در صورت‌ها است بی‌توجه بوده و رویکرد مولف‌محور نیز مفهوم تجلی را به مفهوم تجسد فرو می‌کاهد. اما طبق آموزه‌های اسلامی چنین استنتاج می‌شود که تاثیر وجوه اعتباری و نسبی در فرآیند تأویل معنای اثر سبب می‌شود تا دامنه معنایی یک اثر، دامنه‌ای کاملاً محدود و بسته نبوده و بتوان برای آن سلسله‌مراتب طولی معینی را تصور نمود و لذا رابطه میان معنای اثر و کالبد آن نه از نوع "تجسد" و نه از نوع "تخلی" بلکه متناظر با رابطه "تجلی" است.

از منظر اسلامی، بسته‌نبودن دامنه معنایی اثر، به معنای مقبول‌بودن هر معنایی برای اثر نیست و معنای اثر به‌صورتی مضبوط و در چارچوبی مشخص ادراک می‌شوند. بستر اصلی این چارچوب، مولفه فطرت الهی انسان است که به‌عنوان فصل مشترک همه انسان‌ها، ضامن تفاهم و تعامل فکری و هنری آنان است. در تعالیم اسلامی از معنایی که در چارچوبی غیر از این بگنجد تحت عنوان "تفسیر به رأی" یاد می‌شود که در مذمت آن نقل‌های بسیار بیان شده است. لذا از منظر اسلامی، اثر برای ادراک معانی مختلف، قابلیت لازم را دارد؛ اما این معانی، در صورتی که به‌صورت ضابطه‌مند و به دور از تفسیر به رأی بازخوانی شوند تشکیل‌دهنده نظامی طولی خواهند بود و نه عرضی. به این ترتیب که هرچه صلاحیت و توانایی مخاطب در بازخوانی معنا بیشتر باشد، تأویل او، در نظام معنایی اثر از عمق بیشتری برخوردار می‌شود؛ معنایی

جدول ۱) کلیت نظریه معناشناسی در آثار معماری از منظر اسلامی

مولفه‌های مؤثر در مقام تکوین معنای اثر	مولفه‌های مؤثر در مولفه اصلی در تکوین معنا	مولفه اصلی در مولفه اصلی در تأویل معنا	قاعده مبنایی در قاعده مبنایی در تأویل معنا	سلسله‌مراتب معنایی اثر	دامنه معنایی اثر معماری در فرآیند بازخوانی
معمار، کالبد اثر و زمینه	معمار (مؤلف) و مخاطب	کالبد اثر (متن)	تجلی نسبی معنا در صورت برپایه ایده‌ها و ایده‌آل‌های معمار	سلسله‌مراتب طولی	نیمه‌بسته و ضابطه‌مند

نتیجه‌گیری

با استناد به آنچه که طی این پژوهش براساس آموزه‌های اسلامی بیان شد، تأیید فرضیه‌های سه‌گانه نظریه "معناشناسی در آثار معماری از منظر اسلامی" را می‌توان استنتاج نمود. چرا که اولاً مشخص شد که با توجه به برآیند تاثیر مولفه‌های اعتباری و حقیقی مختلف، هر سه وجه مثلث شناخت یعنی مؤلف اثر، مخاطب اثر و کالبد اثر در کنار زمینه (محیط) در فرآیند بازخوانی معنای اثر ذی‌سهم هستند؛ اما بازخوانی معنا توسط مخاطب، چه مبتنی بر قوای حسی باشد و چه مبتنی بر قوای عقلی یا شهودی، دامنه معنا در آثار معماری، دامنه‌ای مطلقاً باز نیست بلکه دامنه‌ای نسبتاً محدود است که این محدودیت به‌دلیل وجود عامل مشترکی به نام فطرت میان همه انسان‌ها است. لذا با توجه به نقش این عامل مشترک، ثابت و حقیقی، اثر معماری، قابلیت لازم برای القای هر معنایی را ندارد و هر کالبدی، مابه‌ازای معنایی مشخصی دارد که این مهم، فرضیه اول نظریه را تأیید می‌نماید.

ثانیاً این عامل ثابت و حقیقی که بین همه انسان‌ها مشترک است به‌عنوان محور تفاهم در گفتمان‌های معنایی- هنری واقع می‌شود؛ چرا که مشخص شد که سایر مولفه‌ها که عناصری تبعی و عرضی هستند همواره در بستر این عامل که عنصری ثابت، ذاتی و وجودی است شکل می‌گیرند که اصولاً اگر چنین نبود، امکان شکل‌گیری تجربه‌های مشابه و استناد به پیش‌دانسته‌ها در بستری تاریخی میسر نمی‌شد. از این رو و بر پایه آنچه طی این فصل تبیین شد، شکل‌گیری، بسط و توسعه سایر مولفه‌های نسبی بر پایه این مولفه

ثابت صورت می‌پذیرد و راز تفاهم و تعامل انسان‌ها چه در عرصه هنر و معماری و چه در سایر عرصه‌ها نیز همین است که این امر، فرضیه دوم نظریه را تأیید می‌نماید.

در عین حال، بسته به اینکه کدام یک از نفوس انسان برای معناپردازی یا معناخوانی اثر، در بستر فطرت فعال شود، رویکرد حاصله، استقرایی یا استنباطی خواهد بود که در اولی تکوین یا تأویل معنا مبتنی بر قوای حسی و در دومی، تکوین یا تأویل معنا مبتنی بر قوای عقلی و شهودی است.

ثالثاً با استناد به آموزه‌های اسلامی (از جمله روایت‌های ذکرشده از امیر مومنان علیه‌السلام) مشخص شد که در مقام تکوین، اثر و بالتبع معنای آن، ابتدا از حوزه عقل و فکر معمار تکوین می‌یابد و این ایده و ایده‌آل‌های معمار است که روح معنا را در اثر می‌دمد؛ پس خاستگاه وجودی و هستی‌شناختی معنای اثر، ایده‌ها و ایده‌آل‌های معمار آن است که این مهم، فرضیه سوم نظریه را تأیید می‌نماید.

تشکر و قدردانی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تأییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تعارض منافع: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان: محمد منان رئیسی (نویسنده اول)، نگارنده مقدمه/پژوهشگر اصلی/نگارنده بحث (۵۰٪)؛ عبدالحمید نقره‌کار (نویسنده دوم)، روش‌شناس/پژوهشگر کمکی (۵۰٪).

منابع مالی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

- woman personality. 1st Edition. Qom: Office of Women Studies and Research; 2004. [Persian]
- 17- Raeesi MM, Noghrekar A. The ontology of meaning in architectural works. J Hoviyat-e Shahr. 2015; 9(24): 5-16. [Persian]
- 18- Sasani F. Discursive semantics. In: Articles collection of semiotics of art seminar. Tehran: Academy of Art Publications; 2003. [Persian]
- 19- Bemanian MR, Derazgisoo SA, Salem P. A comparative study of the application of symbol in Safavid and Iranian contemporary architecture. Naqshejahan. 2013;3(2):13-21. [Persian]
- 20- Naghizadeh M. Perception of beauty and identity of city in the light of Islamic thought. Isfahan: Recreational and Cultural Organization of Isfahan Municipality. 2008. [Persian]
- 21- Naghizadeh M, Aminzadeh B. The relationship between «meaning» and «appearance» in expressing art foundations. Honar Ha Ye Ziba. 2001;(8):16-32. [Persian]
- 22- Pourjafar MR, Mousavi Lor A. Study of spiral rotational motion characteristics, arabesque, the symbol of holiness, unity and beauty. J Humanit. 2002;12(43):184-207. [Persian]
- 23- Avini M. The magic mirror. 1st Volume. Habibi H, editor. Tehran: Saghi; 1999. [Persian]
- 24- Burckhardt T. The sacred art, the principles and methods. Sattari J, translator. Tehran: Soroush; 1998. [Persian]
- 25- Masnavi MR, Vahidzadehgan F. Recreation of the Persian garden's conceptual system in Islamic-Iranian garden city. Naqshejahan. 2014;4(1):27-35. [Persian]
- 26- Necipoglu G. Geometry and ornament in Islamic architecture. Qayoumi Bidhendi M, translator. Tehran: Rowzaneh; 2001. [Persian]
- 27- Motahhari M. The perfect human. 3rd Edition Tehran: Sadra; 2006. [Persian]
- 28- Meshkini A. Numerical preaching (Mava'ez al-Adadieh). Qom: Al-Hadi; 1994. [Arabic]
- 29- Nasr SH. Islamic art and spirituality. Albany NY: SUNY Press; 1987.
- 30- Khomeini R. Explanation of forty hadiths. Tehran: Imam Khomeini Institution Press; 2009. [Persian]
- 31- Raeesi MM, Noghrekar A, Mardomi K. An introduction to the symbolism in Islamic architecture. J Res Islam Archit. 2014;1(2):79-94. [Persian]
- 1- Groat LN, Wang DC. Architectural research methods. Eynifar AR, translator. Tehran: University of Tehran; 2008. [Persian]
- 2- Malek N. A Comparative study of methodology and theory from the perspectives of quantitative and qualitative researches focusing on theorization in architecture. J Motaleate-e Tatbighi-e Honar. 2013;3(5):117-28. [Persian]
- 3- Moore GT. Toward environment-behavior theories of the middle range. In: Environmental Design Research Association, contributor. Advances in environment, behavior and design. 4th Volume. New York: Plenum Press; 1997.
- 4- Qayyoomi M. Theory structure and a primer in theory construction. Soffeh. 2005;(40):122-39. [Persian]
- 5- Javadi Amoli A. The subject commentary on the Holy Quran: Epistemology in the Quran. 13th Volume. 7th Edition. Qom: Asra; 2011. [Persian]
- 6- Parsania H. Molla Sadra's philosophy of critical methodology. Qom: Ketabe Farda; 2012. [Persian]
- 7- Motahhari M. Introduction to Islamic sciences. Qom: Islamic Publications Office; 1982. [Persian]
- 8- Javadi Sasani A. Hadj wine. Qom: Asra; 2003. [Persian]
- 9- Seyyed Razi M. The pinnacle of eloquence (Nahj al-Balagha). Beirut: Dar al-Osveh Press; 1994. [Arabic]
- 10- Majlesi MB. Seas of lights (Bihar al-Anwar). 1st Volume. Beirut: Vafa Press; 1982. [Persian]
- 11- Noghrehkar A, Raeesi MM. Realization of Islamic identity in architecture. J Stud Iran Islam City. 2012;2(7):5-12. [Persian]
- 12- Noghrehkar A, Hamzehnejad M, Ranjbar Kermani AM. An introduction to Islamic identity in architecture. Ranjbar Kermani AM, Orazani N, editors. Tehran: Payame Sima; 2009. [Persian]
- 13- Noghrehkar A, Raeesi MM. Realization of Islamic identity in architecture. J Stud Iran Islam City. 2012; 2(7):5-12. [Persian]
- 14- A'vani GR. Spiritual wisdom and art. Tehran: Garoos; 1997. [Persian]
- 15- Sasani F. Effective factors on text interpretation & perception [Dissertation]. Tehran: University of Allameh Tabatabaie; 2003. [Persian]
- 16- Sobhani MT. The comprehensive model of Muslim